

پشت پرده اشغال ایران در گفتگو با خسرو معتضد؛ آلمانها گفتند قفقاز را به ایران بزمی گردانیم

تازه ترین گفتگوی خسرو معتضد پر است از نکاتی خواندنی پیرامون اتفاقات درونی ایران حوالی شهریور 1320!

well/خبرگزاری آران

شبکه ایران

خبرگزاری آران/سرویس ایران

تازه ترین گفتگوی خسرو معتضد پر است از نکاتی خواندنی پیرامون اتفاقات درونی ایران حوالی شهریور 1320!

خسرو معتضد در سال 1321 در تهران متولد شد. پدرش سرهنگ دکترمعتضد بود. بعد از اخذ دیپلم وارد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و در سال 1344 در رشته تاریخ و جغرافیا، موفق به اخذ مدرک کارشناسی شد. وی بعد از وقفهای کوتاه -به دلیل انجام خدمت سربازی- در سال 1349، کارشناسی ارشد خود را در همان رشته و از همان دانشگاه کسب کرد. معتضد از 16 سالگی به نویسندگی در مطبوعات روی آورد و فضای خاص سال های 1329 تا 1332 -همزمان با جنبش ملی کردن نفت- او را به مسایل سیاسی و تاریخی علاقه مند کرد. اولین برنامه های رادیویی او از رادیو تهران در سال 1337 پخش شد. در سال های بعد، به نویسندگی در مطبوعات و رادیو و تلویزیون پرداخت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به کار خود ادامه داد. ، در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، دوره های کوتاه آموزش رسانهای را در کشورهای فیلیپین، مالزی و تایلند با بورسیه یونیسیف گذراند. وی طی ماموریتی از طرف سازمان رادیو و تلویزیون وقت- پیش از انقلاب اسلامی -اسلایدها و فیلمهای مستند تاریخ معاصر ایران را در «ویز نیوز» و «کرونوس» (اوپا) انگلیس و آلمان، یافت و به ایران انتقال داد. از سال 1375 برنامه های مستند تاریخ او با عنوان «فرزهایی از تاریخ معاصر»، «قرن پرماجرا» و «از نگاه تاریخ» و اخیرا «پلی به گذشته» از شبکههای داخلی و بین المللی سیما پخش شده و میشوند. او در تازه ترین گفت و گوی خود از تحولات سیاسی – اجتماعی ایران در شهریور 20 سخن می گوید. متن کامل این گفتگو را به نقل از مثلث می خوانید:

آقای معتضد! به نظر شما دلیل اشغال ایران در شهریور 20 چه بود؟

من پیش از آغاز بحث لازم میدانم برای اطلاع خوانندگان چند کتاب معرفی کنم. اخیرا ادارهای با عنوان ستاد بررسی خسارات وارده به ایران و غرامات چند کتاب منتشر کرده است. این کتابها بسیار مفید و مربوط به بعد از شهریور 20 است. در کنار این کتابها، منابع بسیار زیادی در مورد شهریور 20 داریم. شما که میخواهید مطالعه کنید باید حتما این منابع را مطالعه کنید. یکی از اینها، کتاب اسناد بیطرفی ایران در جنگ جهانی دوم است که نوشته محمدترکمان است. یکی دیگر، کتابی است به نام ایران در اشغال متفقین که جمعاوری آقای تبرائیان است. کتاب دیگری هم به نام راز پایدگی است که شامل تمام اسناد اشغال ایران است. کتاب بعدی، ایران در جنگ جهانی دوم است. از کتابهای دیگر خاطرات شولتوس هولتوس، افسر آلمانی مامور جاسوسی از ایران است. کتاب بعدی کتابی است به نام نامهها و خاطرات سر ریدر بولارد. کتاب دیگری هم به نام در آخرین روزهای رضاشاه است که افسری آمریکایی به نام کلنل استوارت نوشته که در دانشگاه جنگ ایران تدریس میکرده است. دو کتاب دیگر هم وجود دارد که باید به آنها اشاره کنیم: یکی کتاب آقای ایرج ذوقی است به نام ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی. کتاب دوم به نام اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم است که دکتر همایون الهی با استفاده از اسناد آلمان و بریتانیا و آمریکا به عنوان تز دکترا تهیه کرده است. بعد از این مقدمات به موضوع اصلی بپردازیم.

این کتابها مقدمات آشنایی با ایران و جنگ جهانی دوم است. در کنار اینها روزنامه ها و خاطرات و کتابهای یادداشت آن دوران است. اما علل و عوامل شهریور 20 بسیار مفصل است. به طور کلی انگلیسیها کمک کرده بودند که رضاشاه روی کار بیاید. در اینکه انگلیسیها در کودتای 1299 نقش اساسی داشتند و ژنرال آیرونساید مامور شد یک کودتای آلترناتیو علیه کمونیستها در ایران ایجاد کند، شک نداریم. به این دلیل که بلشویکها به همراه عده ای از کمونیستهای ایرانی سراسر گیلان را اشغال کرده و جنبش ملی - مذهبی میرزا کوچکخان را سرکوب کرده بودند. در چنین شرایطی کودتای 1299 ایجاد شد. انگلیسیها به قزاقخانه پول و اسلحه دادند که تهران را فتح کرده و در مقابل کمونیستها بایستد.

چرا این هدف را با کودتا ایجاد کردند؟

به این دلیل که دولتهای مشروطه دولتهای ضعیفی بودند. عدهای از رجال زمان قاجار در راس این دولتها بودند که به دلیل محافظه کاری نمیتوانستند کاری کنند. این بود که این کودتا با هدف گرفتن اطراف شوروی ایجاد شد. نه تنها در ایران بلکه برای این هدف در ترکیه با مصطفی آتاتورک، در یونان وینزبلوس و در فنلاند مانرهایم و.... همین نوع کودتا را ایجاد کردند.

چرا این کودتا را با این شدت برنامه ریزی کردند؟

به این دلیل بود که از شوروی و تفکر کمونیسم میترسیدند. کمونیسم ایدئولوژی بسیار فریبنده ای بود که میگفت کارگران و زحمتکشان جهان متحد شوند. شما اگر گزارشهای سفارت انگلیس را بخوانید میبینید که اشاره میکند در خوارزم و ترکستان و... جنبشهای کمونیستی پدید آمده است. حتی نوشته در تهران 300 شبکه کمونیستی به وجود آمده است.

به این دلیل است که انگلیس به این دولت برای روی کار آمدن کمک کرده و تمام مفاد قرارداد 1919 و وثوقالدوله و کاکس را پیاده میکند. این مفاد چه بود؟

ارتش ایران به صورت منظم درمیآید. قدرتهای ملوک الطوایفی از بین میروند. اصلاحاتی انجام میشود و به نوعی رونمایی انجام میدهند. در این میان رضاشاه خودش معایبی داشت که کم کم بروز میکند. یعنی هرچه قدرت رضاشاه بیشتر میشود دیکتاتوریش بیشتر جلوه میکند و نقطهضعف بزرگ او که پولپرستی بود بیشتر نمایان میشود. رضاشاه ثروت را بسیار دوست داشت و کمک به عنوان بزرگترین ملاک ایران درمیآید. حتی در روزنامههای خارجی از او به عنوان بزرگترین ملاک آسیا نام میبرند. او در آن دوران پنجهزار قباله زمین داشته است. در کنار این موضوع و علاوه بر آزار مردم حکومت پلیس سیاسی را در ایران تشکیل میدهد که تمام جلوههای مشروطه از بین میرود. یعنی قدرت رضاشاه، ده برابر ناصرالدین شاه بود. در چنین شرایطی انگلیسیها قرارداد نفت را تا 1993 تمدید میکنند. در این مرحله ایران عملا به عنوان نیمه مستعمره انگلیس درمیآید و انگلستان در این زمان کامروایی میکند.

قطعا این کامروایی ادامه دار نیست؟

بله! از 1312 به بعد رضاشاه متوجه قدرت جدیدی میشود به نام آلمان نازی. آلمان نازی کشور شکستخوردهای بود که از دوران جمهوری خود به نام وایمار به دنبال بازار مواد صنعتی از یک سو و منابع تولید مواد خام از سوی دیگر میگردد. قطعا این مواد خام در ایران پیدا میشده است. در نتیجه این است که روابط آلمانها با ایران خوب میشود و با ایران تجارت را آغاز میکنند. در نتیجه این تجارت است که ژنراتور برق، توپ، صنایع نظامی، کامیون، رادیو و... را به ایران صادر میکنند. در کنار این تجارت عده زیادی از کارشناسان خود را در عرصههایی مثل راه آهن، ساختمانسازی و دیگر قسمتهای صنعتی وارد میکنند. به علاوه آلمانها در کنار این موضوعات از ایران مواد خام میگرفتند و این برای ایران خیلی اهمیت داشت. در هر حال این حرکت آلمانها در ایران جلوه کرد و رضاشاه عاشق آنها شد.

در آلمان هم اقدامی برای این همراهی انجام شد؟

بله! در آلمان به دلیل حکومت دیکتاتوری اجازه داده نمیشد کسی به رضاشاه بدوبیره بگوید در حالی که روزنامههای انگلستان و فرانسه به رضاشاه فحش میدادند. از سوی دیگر چون آلمان حکومت ضدکمونیستی بود و رضاشاه هم از کمونیستها خیلی میترسید، این ارتباط شدیدتر شد.

علت این ترس چه بود؟

در سال 1310 یک شبکه عظیم کمونیستی در ایران کشف شد که قصد داشتند حکومت رضاشاه را براندازی کنند. این بود که رضاشاه به آلمانها نزدیک شد. از سال 1314 به بعد این نزدیکی بیشتر شد. در این سالها ایران قراردادهایی با آلمان امضا کرد و آلمان از نظر تجاری مقام دوم را در تجارت خارجی ایران کسب کرد و بعد به انگلیس و کم کم به مقام اول رسید. این موضوع برای انگلیسیها خیلی طاقتفرسا بود که روی فردی حساب کردهاند و او را روی کار آوردهاند و حالا به اینها پشت کرده و به آلمانها روی آورده است.

با این توضیحات به ابتدای جنگ جهانی دوم می‌رسیم.

با شروع جنگ جهانی دوم در سال 1318 دوسال اول جنگ در ملت ایران که به‌صورت تاریخی از انگلیسیها بدش می‌آید و از شورویها می‌ترسد، اثرات مثبتی میگذارد. یکی از دیگر مسائل مهم پیشرفت آلمان در ایران، رادیو بود. آلمان در ایران رادیو برلین را راهاندازی کرد و به علت اینکه از ملت ایران تعریف میکرد، مردم را به سمت خود جلب میکرد. علت مهم دیگری که ایران را به سمت آلمان میکشاند، تئوری قدرت ثالث بود که همیشه در تاریخ ایران وجود داشته است. علاوه بر رضاشاه، محمد رضا هم که در سوئیس درس خوانده بود به آلمانها گرایش داشت. فردوست در خاطراتش اشاره میکند که نقشه جهان را به دیوار زده بود و فتوحات آلمان را بررسی میکرد. در نتیجه این مسائل ایرانیها در وجود آلمانها یک متحد میدیدند و همین مساله باعث نگرانی روزافزون انگلیسیها شده بود.

مشکل رضاخان با انگلیس از کجا آغاز شد؟

بنابر قرارداد 1919 انگلیس باید سالیانه به ایران مبلغی را پرداخت میکرد. رضاخان در زمان 1319 و در بحبوحه جنگ جهانی این پول را که بالغ بر چهارمیلیون لیره بود درخواست کرد. انگلیسیها این پول را پرداخت کرده اما اذعان کردند که یک روزی این موضوع را جبران خواهیم کرد. از سوی دیگر در عرصه جهانی در روز 10 تیر 1320 مصادف با 22 ژوئن 1941 ارتش آلمان به شوروی حمله کرد. از این لحظه به بعد صحنه سیاست عوض میشود. انگلیس همپیمان شوروی میشود. در این مرحله همه وارد جنگ میشوند و ایران تنها میشود و تنها آلمان برایش میماند که او هم در اشغال ایران نمیتواند نقش نظامی ایفا کند. در این مرحله موضوع کمک به دولت شوروی پیش می‌آید. بنابر برنامه‌های که بود، قرار شد تا از هند و استرالیا به عنوان مستعمرهای انگلیس به شوروی از راه ایران کمک شود. غریبها به رضاشاه میگویند راه‌آهن ایران و جاده‌ها را در اختیار ما قرار بده. شاه درخواست پول میکند. میگوید من حاضرین این کار را بکنم اما در مقابل شما باید اجاره بدهید. آلمانها هم در مقابل این اظهارات رضاشاه به او وعده میدهند. آنها میگویند ما اگر شوروی را فتح کنیم و شما هم با ما همکاری کنید، ما نجف و کربلا را به ایران میدهیم. 17 شهر قفقاز را که از ایران جدا شده بود به ایران میدهیم. این موضوع در ملاقاتهای فرانسیس مایر، جاسوس آلمان در ایران با رضاخان مطرح شده است. رضاشاه هم از این موضوع خیلی خوشحال میشد. این مسائل باعث شد که رضاخان در این مورد دو دل شود. در نتیجه این اقدامات متفقین حملهای را برنامه‌ریزی میکنند به نام دور. این برنامه اشغال ایران است. بر مبنای این برنامه بعد از مذاکراتی که صورت میگیرد به ایران دو بار اخطار میدهند.

این اخطارها شامل چه مواردی بوده است؟

مثلا در ایران در ازای چهارهزار نفر، 600 کارشناس آلمانی حضور داشتند که انگلیسیها به رضاخان پیام دادند این افراد را اخراج کن! رضاخان هم گفت چون خروج یک دفعه این افراد باعث افت ایران میشود من به مرور این کار را میکنم. البته پلیس رضاشاه هم مراقب آلمانها بود. دولت ایران در آن دوران نهایت بیطرفی را به کار میبرد. این اسناد اکنون که مطالعه میشود این نتیجه را به ذهن متبادر میکند و به همین دلیل است که دولت ستادی در دفتر آقای رئیس‌جمهور برای این موضوع تشکیل داده است. این ستاد کارهای خوبی هم کرده اما مثل همه کارهای ما اکنون مسکوت مانده است. یکی از منابع خوب این دوران خاطرات دهجلی چرچیل است. در آنجا چرچیل اشاره میکند که وقتی دیدیم رضاشاه زیر بار نمرود دستور اشغال ایران را دادیم.

علت این عجله برای حمله چه بود؟

چون دولت آلمان در شوروی پیشروی کرده و به نزدیکیهای قفقاز رسیده بود احتمال داشت اگر به قفقاز برسند به سمت ایران سرازیر شوند. حتی کماندوهای آلمانی به کوههای آلبروس قفقاز رسیده بودند. از سوی دیگر هم رومل، فرمانده آلمانی در آفریقا تا 40 کیلومتری اسکندریه پیش رفته بود و ممکن بود از این طریق در ایران به هم برسند. در نتیجه نفت ایران از دست انگلیس خارج میشد و وقتی این اتفاق میافتاد انگلیس بیچاره شده بود. چون بزرگترین پالایشگاه جهان در آن دوران که 150 میلیون دلار ارزش داشت را انگلیس در آبادان ساخته بود.

و حمله رخ داد؟

بله! شورویها با 168 هزار سرباز از شمال و دولت انگلیس که عملیات جاسوسی عالی بود از جنوب و غرب به ایران حمله کردند.

آیا ایران از حمله اطلاع داشت؟ اقدامی در مقابل این حمله رخ نداد؟

بله! ایران اطلاع داشت و قبل از آن اعلام آمادهاش کرده بود، اما این آماده باش بسیار مسخره بود.

چرا؟

برای اینکه ما 100 کامیون جنگی بیشتر نداشتیم. هواپیماهای ما همه قدیمی بود و هیچکدام مسلسل نداشت و بمافکن هم نبود! هیچ اسلحه‌های نداشت. قارقارهایی بود که فقط به آسمان میرفتند. 120 تا از این هواپیماها را مونتاژ و آماده کرده بودیم که هیچکدام به درد ما نخورد. این هواپیماها که در شهرهای مختلف بود وقتی جنگ شروع شد و دستور دادند تا به تهران بیایند، اغلب بین راه سقوط کردند. در مقابل این هواپیماها، تانکهای ما تانکهای اشکودای آلمانی بود ولی همه آنها در تهران بود، یعنی لشکر خوزستان که یکی از بزرگترین لشکرهای ایران بود فقط هشت تانک داشت. حتی ما کامیون نداشتیم که سربازهایمان را جابه‌جا کنیم. مثلا به لشکر شیراز دستور دادند که پیاده به خوزستان بروند و دفاع کنند.

مردم چطور؟ آنها مقاومت نکردند؟

مردم که از دولت دلگیر بودند. عشایر هم که از بس از آنها کشته بودند برای دفاع از ایران اقدام نکردند. من جدیدا تلگرافی دیدم به قلم رضاشاه که به لشکر تبریز گفته بود شاهسونها را که خیلی شجاع بودند تجهیز کنید تا حملات پارتیزانی به ارتش شوروی داشته باشند. هیچکدام حمله نکردند. سرتیپ قادری، فرمانده لشکر مراغه جواب داده که اینها به هیچ وجه با روسها نخواهند جنگید. این همان مردمی هستند که ده سال در رکاب عباسمیرزا می‌جنگیدند ولی حالا هیچ کدام از دولت دفاع نکردند. ساعت دونیمه شب دوشنبه سوم شهریور انگلیسیها حمله را شروع کردند. از ارون‌رود گذشتند. آن زمان ارون‌رود چراغ داشت اما دست خائنی آن را خاموش کرده بود. آبادان را به توپ بستند. دو ناو بزرگ پلنگ و ببر را در خلیج‌فارس زدند و 400 ناوی را کشتند. بعد هم چتربازها در مسجدسلیمان پیاده شدند و جنگی مرتب را انجام دادند. طوری که گویا در خاک خودشان دارند عملیات انجام میدهند! این حرف من نیست چیزی است که خودشان در گزارشهایشان نوشته‌اند که انگار در خاک خودمان داریم راه می‌رویم. هیچگونه مقاومت مردمی نشد.

در این مرحله رژیم چه اقدامی انجام داد؟

رضاشاه متاسفانه فکر میکرد ایران 120 هزار سرباز دارد و میتواند 600 هزار نفر را زیر پرچم احضار کند. اما همه اینها در عالم رویا بود و مقاومت ایران بیش از 24 ساعت دوام نیاورد و به دلیل دروغ‌گویی وزرا به شاه و بیاطلاعی شاه از اوضاع جهان و ایران، کشور اشغال شد. کامیون آن موقع قیمتی نداشت اما ارتش برای جابه‌جایی سربازان کامیون نداشت با این حال یکسری هواپیمای بیمصرف داشتیم و دل شاه هم خوش بود که یک روز در سال از جلوی او رژه بروند. از سوی دیگر ما لجستیک نداشتیم و برای مثال در آن روزها به سربازانی که در کرج و دماوند بودند غذا نرسیده بود و اینها سه روز را با نان و ماست سر کردند یا بعضا گدایی میکردند. در این مرحله رژیم، نخستوزیر را عوض میکند و به جای کابینه منصور، کابینه فروغی را میگذارد. فروغی شخصیت محترمی بود و در مجامع جهانی برایش احترام قائل بودند. با این حال او هم اول قبول نمیکرد چرا که رضاشاه پدر داماد او محمد ولی اسدی را اعدام کرده بود. رضاشاه به خانه او می‌رود و التماس میکند تا اینکه او

قبول میکند نخستوزیر شود. در اولین اقدام فروغی ترک مخاصمه اعلام میکند. البته متفقین باز هم به بمبارانهای خود ادامه می دهند!

چرا؟

چون میخواهند روحیه ایرانیها را ضعیف کنند و بیشتر برای اینکه فیلمبرداری کنند و در کشورهای خودشان نمایش بدهند. چون هم لندن بمباران شده بود و هم استالیانگرا و مسکو. نمایش این فیلمها روحیه مردم را تقویت میکرد. درجهدارهای ایرانی را نگاه میداشتند، بدون چکمه و فانسقه و با حالت زار و نزار از اینها فیلمبرداری میکردند. مجلس هم آن دوران دوره سیزدهم خود را داشت. این مجلس از چند روز بعد شروع کرد به رضاشاه بدویبراه گفتن. در نتیجه این مساله و فشارهای رسانه‌های رادیو لندن و رادیو دهلینو که توسط انگلیسیها اداره میشد مردم را تحریک کردند برای حمله به کاخهای رضاشاه. روز هشت شهریور تصمیم گرفته شد ارتش منحل شود اما نیروی هوایی که همواره از شجاعترین افراد بود، نپذیرفتند و کودتا میکنند، اما ارتش آن را سرکوب میکند. روز نهم شهریور ارتش منحل میشود. نه بهخاطر خارجیها بلکه به این دلیل که سربازان به خانهای رضاشاه حمله نکنند، چرا که شایعه شده بود مردم میخواهند به کاخ رضاشاه حمله کنند. روز 23 شهریور قرار میشود رضاشاه در جمع نمایندههای مجلس صحبت کند. پیش از این صحبت نمایندگان انگلیس و شوروی به رضاشاه اخطار میکنند که اگر از سلطنت کنارهگیری نکنی پست هم به سلطنت نمیرسد. اسناد جدید نشان میدهد انگلیسیها در لندن تصمیم گرفته بودند که دوباره سلسله قاجار را روی کار بیاورند. فردی به نام حمید میرزا، پسر محمد حسن میرزا، برادر احمدشاه را پیدا میکنند و قرار میشود او شاه ایران شود، اما وقتی میبینند این پسر فارسی نمیداند و بی سواد است، او را رد میکنند. بعد تصمیم میگیرند ایران جمهوری شود و فروغی یا ساعد رئیسجمهور شوند. فروغی زیر بار نمیروید و میگوید شاید رضاشاه به قانون عمل نکند، اما این کشور قانوناساسی مشروطه دارد و پسرش هم با خودش فرق میکند. بالاخره با خواهش و تمنا و حرفهای اینچنینی متفقین را راضی میکند که محمدرضا، شاه شود. البته تاکید میکند که اجازه ندهید خودش بماند چون آدمیاست که اگر بماند باز هم میخواهد دیکتاتوری کند. در نتیجه رضاشاه ناچار شد در روز 25 شهریور نامه خلع از سلطنت را امضا کند، البته یک روز قبلتر این امضا را انجام داده بود.

این امضا هم تحت فشار بود؟

بله! چون ارتش انگلیس و شوروی داشتند به تهران نزدیک میشدند. بعد از امضا از طریق قم به اصفهان میرود. در اصفهان چند روزی میماند و املاک و اموال و هرچه دارد را به پسرش هبه میکند تا پسرش به دولت برگرداند! از آنجا به کرمان میرود و یکی، دو روز میماند و بعد به بندرعباس میرود. در این مرحله سوار کشتی باندرامیشود اما به رغم قولی که داده بودند که تو را به شیلی یا برزیل یا آرژانتین یا آمریکا میفرستیم، 10 روز در نزدیکی بمبئی هند او را نگاه میدارند و با کشتی دیگری به نام برمه به جزیره بد آب و هوای موریس در نزدیکی آفریقا میفرستند. بعد از چند ماه در اثر خواهشهای محمدرضا، انگلیسیها اجازه میدهند به دوربان برود. بعد هم به ژوهانسبورگ که آب و هوای خوبی داشت منتقل میشود و روز 3 مرداد 1323 عمرش به پایان میرسد. من این موارد و مسیر را تماما در کتابی به نام از آلاشت تا آفریقا به همراه اسناد و مدارک و تلگرامهای رضاشاه (که از گونیهایی در کاخ سلطنتی کشف شد) منتشر کرده ام.

پایان پیام.